

(نظریه تازه‌ای در باره تعدد زوجات)

بقلم استاد محمد محمد مدنی نقل از - رساله الاسلام -

در این بحث مقدمهٔ سه‌نکته را مورد توجه قرار داده و در اطراف آنها بررسی می‌کنیم:

۱- دین و شریعت اسلام جواز و روائی تعدد زوجات را مشروط به عدالت و ایمن بودن از تجاوز بحقوق زن دانسته و منوط بآن کرده است - چون این شرط - یعنی شرط عدالت باجماع است و باتکای آیه شریفه - فان خفتن ان لا تعدلوا فواحدة - یعنی اگر نتوانستید اصل عدالت را فیما بین زنهای متعدد و نگاهداری آنان اجرا کنید و از آن خائف باشید - بیکزن اکتفا کنید - ثابت شده است -

۲- آیا شرط عدالت یگانه شرطی است که برای اباحت و روائی تعدد زوجات در نظر گرفته شده یا شرط دیگری در کار است و اگر شرط دیگری باشد - چیست و دلیل آن کجاست ؟

۳- چنین معروف است که رسول اکرم (ص) - چند زن داشته و از صحابه آنحضرت اشخاصی بوده‌اند که بیشتر از یکزن داشته‌اند - مضافاً باین که صحابه در زمان آنحضرت و پس از آن تعدد زوجات را روا میدانسته‌اند بنا بر این آیا به همان شرط عدالت به تنهایی اکتفا می‌کردند - یا آن که شرط دیگری نیز ملحوظ داشته‌اند و اگر شرط دیگری ملحوظ بوده - دلیل آن چیست ؟

۴- آیا شریعت اسلام بحاکم اجازه داده در کار تعدد زوجات دخالت کرده که

با ملاحظه حصول شرط عدالت وعدم حصول آن بافراذ اذن تعدد را داده یا از آن جلو گیری کند؟

۵- مشهور است که رسول خدا(ص) هنگام نازل شدن آیه بر اکتفا و اقتصار به چهار زن - نه زن داشته و به کسیکه از مسلمانان پیش از چهار زن داشت - دستور میداد که جفت اضافی خود را یله کند پس چرا این دستور شامل حال خود آنجناب نشده و هیچیک از آنها را یله نکرد. آیا اینطور که بگویند این تبعیض از خصوصیات آنحضرت پیدا است؛ و چرا؟
در جواب این سئوالات بطور تمهید گوئیم :-

اختلافی بین مسلمانان نیست که شریعت اسلام قائل باصل (تعدد زوجات) است و آنرا برخلاف آنچه مسیحی ها در این موضوع میگویند - تشریح فرموده است . و این اصل از جمله ضروریات دین اسلام است - باین معنی که خواص و عوام مسلمین در آن متفق القول هستند - چه آنکه احکام را از ادله تفصیلیه استنباط می کنند چه آنهائیکه مقلد و به گفتار و قول گروه اول رفتار مینمایند - چون نص قران کریم و سنت نبوی آنرا تأیید کرده و عمل رسول اکرم و صحابه آنحضرت و مسلمین مختلفه تا با امروز بر ثبوت آن اصل استقرار یافته است .

فلذا این اصل یعنی جواز تعدد زوجات جزو اصولی است که قابل خلاف نبوده اجتهاد در آن روا نیست - بلکه از موضوعات یقینیه و قطعیه است .
سخن ما تا اینجا در اطراف اصل تعدد زوجات بود ولی اصولاً بحث و بررسی در اطراف حقیقت این اصل نیست - چون گفتیم که این اصل از ضروریات دین اسلام است و تردید و تشکیل در آن نیست و باید سخن را متوجه بیان حکمت و فلسفه تشریح آن کرده مصلحت اجتماعی آنرا بیان کنیم و بالاخره اشکالات و شبهاتی را که در این رهگذر - متوجه دین اسلام و عمل رسول اکرم(ص) شده رد کنیم .

نویسنده مقاله بسخن خود ادامه داده و چنین میگوید که حکم تشریح تعدد زوجات منحصرأ در سوره نساء آیه سوم است و اگر در جای دیگری از قرآن ذکری از تعدد زوجات شده بعنوان حکم مقرر و تشریح شده میباشد و لذا بحث خود را

در اطراف آیه مذکوره اختصاص داده و میگوید که از این آیه باید فهمید و متوجه شد که جواز تعدد جواز مطلق است یا مقید؟

میگوید :- نخستین نکته‌ای که از این آیه جلب توجه می‌کند اینست که :-
 قانون تشریح تعدد زوجات با آن که قانون مهم اساسی است و در اجتماع موقعیت بسزائی دارد در آیه سوم سوره نساء - به تبعیت از احکام مربوط به یتیمان آمده که فرموده :-
 وان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء منی وثلاث و رباع فان خفتم ان لاتعدلوا فواحدہ یعنی اگر بترسید در کار یتیمان بعدل رفتار نکنید - پس به نکاح خود در آورید آنچه از زنان را که شایسته میدانید - دو دو - سه سه و چهار چهار ولی اگر بترسید که در امر نگاهداری زنهای متعدد بعدالت رفتار نکنید پس بربک زن اکتفا کنید یا یکزن و کنیزکان تا بار زندگی شما سنگین نشود .

آیه دوم در سوره نساء در بیان اینست که :- اموال یتیمان را باید با آن داد و در حق ایشان نباید خیانت کرد که میفرماید :- و آتوا الیتامی اموالهم مال یتیمان را با آن بدهید و لاتبدلوا الخبیث بالطیب - مال خوب آنان را به بد خود تبدیل نکنید و لا تاكلوا اموالهم الی اموالکم انه کان حوباً کبیراً دارائی آنان را که مخلوط با اموال شما شده نخورید که گناه بزرگی است - بعد از آن قسمتی از احکام مربوط به یتیمان و سفیهان است در باب نگاهداری مال و جان آنها و در خصوص نیکی کردن نسبت با آنان در تمام شئون اجتماعی و فردی آنها تا آنجا که در آیه پنجم از همان سوره میفرماید :-
 ولاتوتوا السفهاء اموالکم الی جعل الله لکم قیاماً و ارزقوهم منها واکسوهم و قولوا لهم قولا معروفاً - تا آیه دهم که میفرماید ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً - یعنی اموال سفیهانی را که بسمت قیمومیت آنان در دست شما است - تا رفع سفه آنان نشده - با اختیارشان نگذارید ولی از آن بابت خوراک و پوشاک آنها را تکفل کنید و سخن نیکو بایشان بگوئید - و آنان که اموال و دارائی یتیمان را بنا روا و ظلم بخورند - در واقع شکم خود را پراز آتش کرده و بزودی در آتش جهنم خواهند سوخت .

نکته دیگری که در نص آیه شریفه قابل توجه است اینست که تشریح مهم - یعنی جواز تعدد زوجات در جواب شرطی آمده که میفرماید: و ان ختمت الی آخرها و قاعده براین است که تحقق مشروط منوط به تحقق شرط آن است. ولی در آیه ظاهراً ارتباطی با مشروط خود ندارد - مثلاً چه علاقه معنوی بین ترسیدن از اقامه نکردن عدالت در کار یتیمان و بین جواز تعدد زوجات میتوان فهمید؟

نویسنده مقاله از اینجا سراغ تفاسیریکه از آیه مبارکه - وان ختمت الی آخرها شده رفته و يك و يك تفاسیر را نقل کرده - و بهر کدام ایرادی وارد میسازد - سپس بسخن خود چنین ادامه میدهد: بنابراین ایرادات بهتر است که تمام این تفاسیر را که در بیان معنی آیه شده بکنار بگذاریم و وجه تازه‌ای در معنی آیه انتخاب کنیم - میگوید:-

تفسیر صحیح آنچه که اعتراض بر آن وارد نیست - و میتوان بآن اطمینان خاطر پیدا کرد - اگر چه هیچیک از مفسرین قبلاً متعرض آن نشده آنست که زیلا بیان میشود:-

۱ - اعراب در زمان جاهلیت در حق زنان و یتیمان ستم روا میداشتند - باین معنی که زن و یتیم را از میراث محروم می کردند و اگر مالی بجز مال الارث داشتند آنهم مورد تجاوز آنان واقع میشد. اموال آنان را با مال خود مخلوط کرده مال بد خود را بجای خواسته خوب آنان میگذاشتند و با آن رفع حواجی خود می کردند، زنان مطلقه را نیز تحت فشار قرارداد و نمیکذاشتند شوهر کنند - مثلاً هر وقت پدر یا برادرش میمرد و زنی از ایشان میماند - حق داشت که نگذارد بخانه شوهر دیگر برود - تا آن که خود را با پرداختن مالی از آن خود از چنگ او برهاند. و اگر زن خود را دوست نداشت - فقط با او متار که می کرد ولی طلاقش نمیداد - و این حالت ادامه داشت تا آن که زن بیچاره مالی باو میداد یا آن که از صداق خود صرف نظر می کرد.

و اگر دختر یتیمه‌ای تحت کفالت و سرپرستی او قرار میگرفت با جلوگیری از دواجش دارائی او را بخود اختصاص میداد.

با پیدایش دین اسلام این بساط بکلی بهم خورد و درهم ریخت - اسلام حقوق را ملحوظ و محفوظ داشت و از این که در اجتماع مورد تعدی و تجاوز واقع شوند جلوگیری کرد .

در اثر این سخت گیری که دین اسلام نسبت به یتیمان کرده بود - حالت اضطراب و ترس از بابت دخالت در کار آنان در اجتماع مسلمانان پیدا شده که مبادا مشمول و عید الهی و عذاب اخروی واقع شوند - لذا قرآن که دستور خداوندی است بمسلمانان اجازه دخالت در کار یتیمان را داد و بایشان تفهیم کرد - که یتیمان برادران ایشانند و برادر نسبت به برادر خیانتی نخواهد کرد .

با صدور این اجازه مسئله دخالت در کار یتیمان حل شد ولی شکل دیگری پیشامد و آن این بود که چطور میشود و امکان دارد - در تمام شئون و امور مربوط به یتیمان اصل عدالت را رعایت کند !

چون باتکفل اداره کار یتیمان و بحکم رعایت اصل عدالت مجبور بود با آنها رفت و آمد کند و آنها را ببیند و حال آنان را از خودشان پیرسد و سخن با آنان بگوید در صورتی که امکان داشت یکی از آنها دوشیزه نورسیده‌ای باشد یا آن که مادرشوهر مرده‌شان هنوز جوان باشد و از طرفی امیال و وسوسه نفسانی را نباید فراموش کرد که در این جاها تا چه اندازه امکان لغزش و احتمال آلودگی هست که بمثل معروف النمر یانع والناتر غیر مانع .

با این شرائط موجود بود که اوصیاء خود را میان دو آتش مشاهده می کردند:-

۱ - کوتاهی در امر یتیمان در نتیجه خودداری از رفت و آمد و رسیدگی کامل بکار آنها .

۲ - آلودگی دامن در اثر رفت و آمد با آنان و باصطلاح انجام وظیفه .
پس چه باید کرد . و چه راهی باید اتخاذ نمود که موجب نجات از این محظورات باشد .

راه نجات و سلامتی همان حکم شرعی است که آیه هبّار که آنرا بیان کرده و فرموده : و ان خفتما ن لاتقسطوفی الیتامی الی آخرها - یعنی اگر بترسید که در اثر اداره

کار یتیمان و رفت و آمد و معاشرت با آنها - دامنشان آلوده گردد - پس راه نجات و طریق رهایی از این مخمصه همان تعدد زوجات است . راه منحصر بفردی که این مشکل را حل می کند - اجازه ای است که خداوند تعالی بمراد داده که در این مورد و با این شرائط بیش از یک زن داشته باشد . هر گاه بتواند اصول عدالت را در نگاهداری آن اجرا کند .

لذا بر اوصیاء حرجی نیست اگر خواسته باشند بعلاوه زنی که دارند با مادر یتیمان یا خواهر آنها ازدواج کنند که بتوانند با آسودگی خاطر بمنزل یتیمان رفته و بجزئیات کار آنان رسیدگی کرده بدون آن که از این رهگذر دامنشان آلوده شود .

با اتخاذ این تدبیر مشکل اداره کار یتیمان بطور کلی و بنحو احسن و ایمن از آلودگی دامن حل شد باید در اینجا این نکته را متذکر بشویم که ارتباط جواز تعدد زوجات در آیه با خوف از عدم مراعات اصل عدالت - آنست که اباحت تعدد - منحصر در این شرط بخصوص نیست بلکه این مورد یعنی خوف عدم اقساط و رعایت عدالت یکی از مواردی است که اجازه تعدد داده شده مانند این که اگر زوجه بمرض غیر قابل علاجی گرفتار شود یا آن که نازا باشد یا در شرائطی واقع شود که دیگر شوهر رغبتی بآمیزش با او نداشته باشد.

در مواقع بعد از جنگ که عادتاً تعداد زنان از مردان بیشتر میشود . موقعی که شوهر بمسافرتی برود که مدتها از زن خود دور باشد و بتواند او را همراه خود داشته باشد و مانند این موارد که بقاعده قیاس^۱ مشمول این حکم است . و از اینجا میتوان فهمید که زوجات رسول اکرم ص هر کدام بنا بمصلحتی بوده که همسر آنجناب شده اند مثلاً سوده دختر زعمه که شوهر او مرده بود و از مکه بمدینه مهاجرت کرد و اسلام آورد - اگر پیغمبر او را به همسری خود نمیگرفت خواه ناخواه مجبور بود بمکه مراجعت کند و در اثر فشار کسانش مجدداً به کیش اولی خود برگردد در مقابل از خود گذشتگی او بود که رسول خداس او را همسر خود کرد .

همچنین ازدواج یازینب دختر عموی آنحضرت بنا بر آن مصلحت بود که به مسلمین

۱ - باید متوجه بود که قیاس در مذهب امامیه نیست و باطل است - مترجم

عملاً بفهماند که مطلقه پسر خوانده شخص براو حرام نیست.

جویریہ را آنحضرت بزنی خواست باین فلسفه بود که وی دختر حارث رئیس بنی المصطلق بود و مسلمانان با او گروه زیادی از بنی المصطلق اسیر کرده بودند - پیغمبر با قبول همسری جویریہ بمسلمانان فهماند که اقوام و کسان همسر آنحضرت را نباید در اسیری نگاهداشت و باید آنان را آزاد کرد و همینطور هم شد .

همینطور تمام ازدواجهای رسول خدا هر کدام هدف و فلسفه مهمی داشته که جهات آنرا با مراجعه به کتب سیرت و تاریخ میتوان فهمید .

و باید فراموش نکرد و توجه داشت که سخن ما اینجا هم در اطراف شرط مذکور در آیه بود که همان شرط وان ختم الاتقسوا الخ - ولی شرط دوم که عبارت است از فان ختم الاتعدلوا الی آخرها - اختلافی در آن نیست و اجماعی علما است .
بالاخره در پایان مقاله نویسنده این نتایج را گرفته است:-

- ۱ - تشریع جواز تعدد زوجات بخاطر این حکمت و فلسفه مهم است که امر پیام و اراده کار یتیمان بخوبی و مقرون بعدالت انجام یابد نه برای ارضاء تمایلات جنسی .
- ۲ - با این تفسیر - جواز تعدد زوجات با دخالت در کار یتیمان ارتباط و پیوستگی پیدا کرده و مسئله ارتباط شرط با شروط آن حل شده و از آن جهت ایرادی وارد نیست .
- ۳ - بر اساس این تفسیر میتوان فهمید که هر جا مصلحتی موجود باشد - تعدد زوجات مباح و مجاز است و برعکس اگر مقرون بفلسفه ای نباشد ممنوع است .
- ۴ - جواز تعدد زوجات با اضافه چیزی که مذکور شد - باید مقرون بعدالت در کار نگاهداری زنهای متعدد باشد و الامجاز نیست .

۵ - سابقاً گفتیم که قول باری تعالی فان ختم الاتعدلوا فواحدة - شرط و قیدی برای اباحت تعدد زوجات است خوف و عدم خوف هم حالت نفسانی است که شخص با ملاحظه شرایط اخلاقی و مادی خود میتواند به فهمد که در کدام يك از این دو حال است - که اگر واقعاً میتواند زنهای متعدد نگاهداری کند - اقدام به تعدد نماید و الا نه .. و بنا بمقدمه بالا از لحاظ شریعت اسلامی اشکالی ندارد که تشخیص این حالت و دارا بودن شرایط تعدد - بمهده هیئت رسمی قضائی واگذار شود تا این امر یعنی اقدام

به تعدد با اجازه و تصویب هیئت مذکور صورت بگیرد و این هیئت در واقع هیئت تشخیص تحقق شرط مذکور است نه آن که بخواهد امری را که خداوند حلال کرده و اجازه داده است حرام سازد و ممنوع کند و در حقیقت این هیئت خادم حکم شرع است نه معطل آن .

نویسنده مقاله در جواب ایراد آن که: چرا رسول اکرم ص در موقع نزول آیه تعدد - به کسی که از مسلمانان بیش از چهار زن داشت - دستور میداد جفت اضافی خود را یله کند ولی این قانون شامل حال خود آنجناب نشده و هیچیک از زوجات نه گانه خود را طلاق نداد و فلسفه این تبعیض چیست ؟

میکوید که منزلت و موقعیت رسول اکرم ص در میان صحابه مقام و منزلت اجلال و قدس بوده و این مقام و موقعیت با ازدواج مسلمانان با ازدواج آنحضرت سازگار نبود و باین مناسبت در سوره احزاب که بعد از سوره نساء نازل شده ازدواج رسول اکرم را مادر مسلمانان محسوب داشته که فرموده: - النبی اولی بالمؤمنین من نفسهم و ازواجه امهاتهم - یعنی پیغمبر ص در نزد مؤمنان از نفس خودشان گرامی تر است و ازواج آنجناب مادران ایشانند باز در همان سوره فرمود: - و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدأ آن ذلکم کان عند الله عظیماً - مسلمانان نباید وسیله آزردهی رسول اکرم را فراهم سازند و زنهاى آنحضرت را بعد از او بگیرند که اینکار گناه بزرگی است .

نویسنده میگوید - داشتن ۹ زن از خصائص مختصه آنجناب بوده ولی نه از آن جهت که آنحضرت از مزایای امری بهره مند شده و استفاده کند ولی سایر مسلمانان از آن محروم باشند - بلکه باشکالی که در کار نگاهداری ۹ زن موجود است - باید مانند سایر مختصات شاقه آنحضرت مثل وجوب نماز شب و غیره متحمل رنج و سختی آن بشود .